



نقش سازمانهای مردم نهاد در ایجاد صلح و سازش به عنوان صلح یار مراجع قضایی

سید اشرف مجیدی^۱

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (کردستان)

چکیده

تعاریف دقیقی که بتوان از سازمانهای مردم نهاد به ذهن متبادر شود چندان دقیق و روشن نیست، ممکن است به صورت انجمنهای گوناگون، نهادها، بنیادها، مؤسسهها، گروهها و هیأتها باشد. از این نظر که این سازمانها می توانند به عنوان نهادهای مستقل و بدون وابستگی به دولت ایفای نقش نمایند. و به صورت داوطلبانه و برای مقاصد غیر انتفاعی و غیر سیاسی به وجود آیند. از این رو می توانند در پیشگیری از جرم نقش فعالانه ای ایفا نمایند و یا در کاهش جرایم و پیشگیری از وقوع آن نقش آفرینی کنند. در واقع می توان گفت عدم توانایی در رویکردهای انحصارطلبانه قضایی در رویاروی با کثرت پروندههای حقوقی موجب شده است که در چند دهه اخیر مراجع قضایی را به اتخاذ رویکردهای مشارکتی سوق دهد، و یکی از این رویکردهای مشارکتی را شورای صلح و سازش نام برد، که به دلیل مردمی بودن آن، از کارآیی و تاثیر گذاری زیادی برخوردار است. هدف از این پژوهش بیان میزان مشارکت سازمانهای مردم نهاد (شورای صلح و سازش) در تصمیم گیریهای قضایی با توجه به پارامترهای از قبیل جلب مشارکت مردمی، جذب سرمایه ها و منابع کوچک مردمی، ایجاد گسترش و تقویت هماهنگی بین دولت و مردم، گسترش نظارت عمومی و ارزیابی فعالیتها است. با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه می رسیم که مراجع ذیصلاح قضایی می توانند با توجه به راهکارهای اصولی، اطلاع رسانی و آگاهی سازی عمومی را از طریق جلب مشارکت های مردمی در تشکیل و تقویت سازمانهای مردم نهاد (شورای صلح و سازش) در جهت مختومه کردن پروندههای قضایی ایفای نقش نمایند.

کلیدواژه: مشارکت، صلح و سازش، دعاوی حقوقی، دعاوی کیفری



اگر با گذشت کردن، کسی کوچک می‌شد، خدا تا این اندازه بزرگ نبود!

مقدمه:

رویکرد مشارکتی در فرهنگ کهن ایرانیان چه پیش از اسلام یعنی از روزگاران باستان و چه در تعالیم اسلامی مورد توجه بوده است. در اسناد و پیمان نامه های بین المللی، به ویژه در کنگره های ششم، هفتم و نهم سازمان ملل در زمینه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمان، مشارکت شهروندان و نهادهای مدنی در پیشگیری از جرم و اجرای کیفرها مورد تأکید قرار گرفته است. در سیاست جنایی کشورهای توسعه یافته، بابت بهره مندی از مطالعات تطبیقی از دهه شصت به بعد، شاهد توسعه اصلاحات مبتنی بر مشارکت اجتماع در عرصه های مختلف عدالت کیفری از جمله، پیشگیری جامعه مدار، اصلاح و بازپروری مجرمان در اجتماع، رعایت قاعده متناسب بودن تعقیب در جهت توسعه جامعه مدار و عدالت مدار هستیم. در ایران معاصر نیز رویکرد مشارکتی را می توان در ابتدا و قبل از انقلاب در خانه های اصناف و شوراهای داوری و پس از انقلاب اسلامی در برنامه های ستاد مبارزه با مواد مخدر به منظور پیشگیری از اعتیاد جستجو نمود. با این همه بحث، تدوین برنامه ملی پیشگیری از جرم جامعه مدار، مشارکت مردم در فرایندهای کیفری، راه اندازی شوراهای حل اختلاف، میانجیگری کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی و فعالیت سازمان های مردم نهاد در حمایت از گروه های آسیب پذیر مثل کودکان خیابانی، زنان قربانی خشونت خانگی، انجمن های حمایت از زندانیان و خانواده های آنان و ستادهای دپه و نهادهای ارائه کننده خدمات مشورتی و حقوقی رایگان به افراد و زندانیان بی بضاعت اشاره کرد (جمشیدی، ۱۳۹۰، ۲۸).

طرح مسئله:

امروزه مشارکت های مردمی در دنیا به دلیل پیشینه تاریخی طولانی در شکل گروه های خودیار و هم یار و آموزه های دینی و اخلاقی، مشوق افراد نسبت به امور مختلف بوده، بر این اساس، ظرفیت های مشارکت همیشه وجود داشته و در برهه های تاریخی از جمله در تحقق انقلابات مردمی و تثبیت نظام سیاسی، نقش آفرینی کرده است. به همین دلیل است که در قوانین هر کشوری به صراحت بر اهمیت و جایگاه و ظرفیت های مشارکت مردمی تأکید مضاعف شده است. امروزه استفاده از مشارکت های مردمی در قالب نهادهای رسمی و مدنی مثل سازمان های مردم نهاد و یا در اشکال سنتی و دیرینه آن مثل مساجد و هیأت ها، کانون های فرهنگی و غیره می تواند دارای آثار توسعه ای مثبت باشند، بنابراین تشکل ها و سازمان ها مردم نهاد می توانند به عنوان بازوان اصلی حکومت ها در پیشرفت کشورها و تصدیگری آنان بر برنامه ها مختلف را نقش آفرینی کنند و رسالت و هدایت، و هم چنین حمایت و نظارت بر دولت ها را عهده دار شوند.

پیشینه تحقیق:

شورای صلح و سازش گروهی غیر دولتی تازه تأسیس و نوپا و مردم نهاد که متشکل از معتمدین صاحب نفوذ مردمی بر آمده از بطن جامعه می باشند، که به عنوان صلح یار با مشارکت داوطلبانه شهروندان دارای انگیزه، برای فعالیت گروهی



در جهت رفع معضلات و مشکلات قضایی و خدمت رسانی عمومی انجام وظیفه می نمایند و برترین امتیاز خود را استقلال از مراجع قضایی می دانند. یادآوری می گردد تحقیقات متنوعی در زمینه سازمان های مردم نهاد در موضوعات مختلف توسط محققین صورت گرفته، اما تحقیقی تحت عنوان شورای صلح و سازش (صلح یار) مشاهده نگردید، بنابراین، محقق را بر آن داشت تا در این زمینه پژوهش نماید.

ماهیت نزاع و اختلاف:

اختلاف و نزاع، از اولین پیامدهای زندگی گروهی و جمعی جامعه بشری است. تفاوت قدرت طلبی، و هم چنین استعداد انسانی از یک سو و سلطه طلبی برخی افراد از سوی دیگر، بستر مشاجرات لفظی را در زندگی اجتماعی انسان ها فراهم می سازد. اگرچه پیدایش نزاع و اختلاف، در ابتدا ناخواسته و در مواردی طبیعی است، اما حل اختلاف امری مطلوب و مورد خواست باطنی عموم انسان هاست. در عرصه اختلافات، آنچه مورد بحث و جدل واقع می شود، سرنوشت حق و بر خورداری از حق است، و هر کدام از طرفین نزاع؛ خود را صاحب حق، و دیگری را غاصب می داند، اما در این که مسئله باید حل شود، اختلافی نیست. افراد، گروه ها، و کسانی که در اطراف اختلاف و درگیری ها قرار گرفته اند، در خاتمه نزاع و برون رفت از اختلاف بوجود آمده اتفاق نظر دارند. حل اختلافات بوجود آمده همانند تمام مسائل بشری می تواند قانونمند و براساس اصول اخلاقی صورت پذیرد، کاوش و ارزیابی شیوه های منطقی حل نزاع، نخستین گام در جهت حل اختلاف به شمار می رود. بنابراین آنچه در شیوه های نزاع باید مورد توجه قرار گیرد، سرعت پایان دادن به اختلاف است. زیرا آثار ویرانی ها، ناامنی ها و اضطرابی که شروع جنگ و نزاع به همراه دارد، در ادامه؛ اختلاف و نزاع بیشتر می شود. چنانچه اضطراب و ناامنی تداوم یابد، آثار ویرانگری بر روح و روان بشری، و هم چنین آرامش و امنیت فکری جامعه خواهد گذاشت. این پیامدهای مخرب، نامطلوب و گسترده همواره صاحب نظران حقوقی را به جستجوی راه حل منطقی و کارآمد حل اختلاف و نزاع واداشته است، بنابراین از منظر دینی نیز بر مسئله داوری و حکمیت در حل منازعات بوجود آمده با روش های صحیح و صلح آمیز نیز تأکید فراوانی شده است. از طرف صاحب نظران و اندیشمندان نیز تلاش مضاعفی در جهت وضع قوانین حقوقی با هدف حل مخاصمات و رفع منازعات صورت گرفته است. از اینرو، تشکیل شورای صلح و سازش در سطوح مختلف، از اساسی ترین راهکارهای حقوقی با هدف بر طرف نمودن نزاع و اختلافات اجتماعی می باشد.

داوری یا حکمیت:

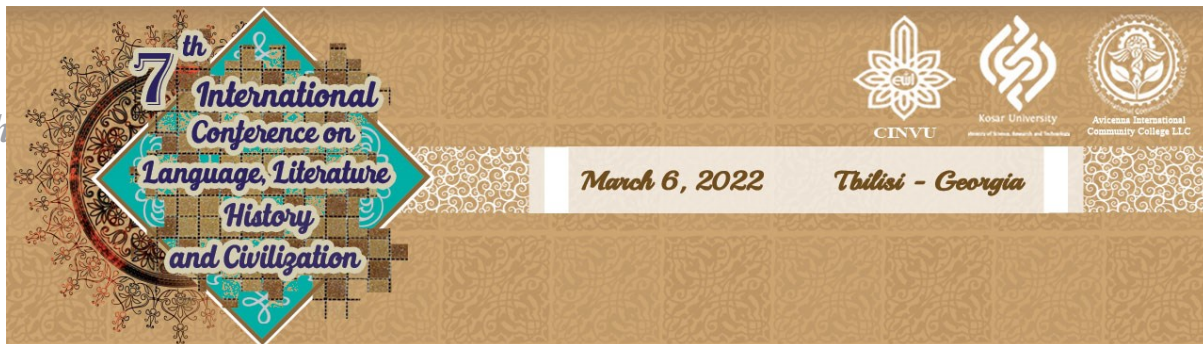
داوری آن است که افراد از مداخله مراجع رسمی (قضایی) در قطع و فصل دعاوی مربوط به حقوق خصوصی خودشان صرف نظر نمایند و به حکومت خصوصی اشخاص که از نظر معلومات و اطلاعات فنی یا درستکاری و امانت مورد اعتماد آنها هستند تسلیم شوند. (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۷۶). قرآن کریم از داوری در دعاوی خانواده به «حکمیت» تعبیر کرده است. واژه «حکم» در اصل از آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء گرفته شده است. در این آیه دستور داده شده که در صورت وقوع اختلاف بین زن و شوهر، حکمی از دو طرف برگزیده شود: «فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها». این کلمه در اصل



به معنای «منع» است؛ منعی که با هدف اصلاح صورت می‌گیرد. در مفردات راغب چنین آمده است: «حکم اصله: منع منعاً لاصلاح، و منه سُمیت اللجام حکمة الدابة» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۲۶). از این نظر که داوری و حکمیت، واژه‌ای است قرآنی، برای حل مناقشات خانوادگی. این حکم قرآن کریم مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و مقرراتی در همین زمینه وضع شده است. تفاوت دیدگاه‌های فقهی و تغییر شرایط اجتماعی جامعه موجب شده است که قوانین موضوعه ما در زمینه داوری دستخوش تغییراتی شود. به عنوان مثال، داوری در دعاوی خانوادگی که زمانی اختیاری بوده، در حال حاضر اجباری شده است. البته اجبار به داوری ممکن است ناشی از قانون و یا قرارداد طرفین باشد بنابراین، نهاد خانواده از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است و به همین دلیل، قوانین و مقررات مربوط به خانواده نیز اهمیت خاصی دارد. در میان قوانین مربوط به خانواده، مقررات مربوط به حکمیت یا داوری نیز واجد اهمیت است، زیرا هدف آن استواری روابط خانوادگی و قداست آن است. قانونگذار برای نیل به هدف مذکور و به منظور یافتن راه حلی که بهتر بتواند استحکام روابط خانوادگی را تأمین نماید، مقررات مربوط به داوری در حقوق خانواده را بارها تغییر داده و این بخش از قوانین ما پیوسته در حال تغییر بوده است. تغییرات صورت گرفته، گاهی مربوط به مقررات شکلی داوری و گاهی نیز به مقررات ماهوی آن مربوط بوده است. از جمله این تغییرات، اجباری نمودن داوری در دعاوی خانوادگی است.

اصل استقلال و بی طرفی داوری:

یکی از اصول و ضوابط داوری حقیقی، اصل استقلال و بی طرفی داوران نسبت به طرفین اختلاف است. «بی طرفی داور» مستلزم این است که او نفع شخصی در منتفع شدن یک طرف دعوا یا رفتار تبعیض‌آمیز به نفع او نداشته باشد، چون طرفداری داور مانع از قضاوت عادلانه وی خواهد شد. این اصل ایجاب می‌کند داور هرگونه رابطه مؤثر و با اهمیتی که با یک طرف دعوا داشته یا دارد و ممکن است بر بی طرفی او تأثیر گذارد، هنگام انتخاب و قبول داوری به طرف دیگر افشا نماید (نیکبخت، ۱۳۹۰: ۳۷۲). «استقلال داور» نیز مستلزم عدم وجود رابطه نسبی یا سببی یا عدم وجود ارتباط کاری یا استخدام بین فرد داور و فرد منتخب اوست (موری، ۱۳۸۸: ۸۸). بنابراین، داور مکلف است در هنگام اتخاذ رأی تنها قانون و وجدان خود را بر اعمالش حاکم کند و توجهی به خواسته‌ها و نظرات دیگران از جمله فردی که او را انتصاب کرده، نداشته باشد. هم‌چنین از زمان انتصاب و در طول جریان داوری تا صدور رأی هرگونه اوضاع و احوالی که منجر به بروز تردیدهای موجهی در مورد عدم استقلال او شود را باید آشکار نماید. بر این اساس نقض هر یک از اصول استقلال و بی طرفی داوری، موجب جرح داوری و ابطال رأی داوری خواهد شد. چنانچه در نظر داوران اختلاف وجود داشته باشد، چنانکه یکی به اصلاح و دیگری به جدایی زوجین نظر دهد، نظر هیچ یک نافذ نیست و گرنه ترجیح بلا مرجح است و جمع نقیضین لازم می‌آید. (صفای، امامی، ۱۳۸۹: ۲۳۶).



تعریف صلح:

واژه صلح در لغت به معنای مسالمت، سازش و از بین بردن نفرت در بین مردم است، واژه‌های «سلم» و «سلام» در لغت به معنای «صلح» و «آرامش» است. «صلح» کلمه بسیار مقدسی است، محور همه آرزوها و امیدهاست، همه می‌دانند که آزادی کامل تنها در سایه صلح بوجود می‌آید، همه از جنگ گریزانند، انسان کلمه زیبای صلح را تقدیس می‌کند. موضوع «صلح» و زندگی مسالمت آمیز از مسائل عمیق و ریشه دار اسلام است و تمام قوانین و دستورات و مقررات روی آن پی‌ریزی شده است. در فقه اسلامی دو واژه «سلام» و «صلح» برای تبیین یک اصل حقوقی بکار می‌رود مشتقات این دو واژه در قرآن به صورت متعدد آمده (نساء: ۹۴، مائده: ۱۶، انعام: ۵۴ و ۱۲۷، یونس: ۲۲، رعد: ۶۴، نور: ۶۱، فرقان: ۶۳، صافات: ۱۸۱، واقعه: ۲۵ و ۲۶، ق: ۳۴، قدر: ۵) که در مجموع «سلم» بر وزن «علم» مترادف با صلح به معنای مسالمت آمیز است و «سلم» بر وزن «عقل» به معنای سازش عادلانه و همزیستی است.

از این رو، معنای صلح و سازش دارای دو کاربرد است که عبارتند از: الف: جایی که دو نیرو در مقابل هم قرار می‌گیرند و یک قرار داد صلح بسته می‌شود. مانند صلح و سازش در اختلافات و منازعات خانوادگی و اجتماعی و... ب: صلح به معنی جنگ نکردن، و این در حالتی است که توانایی جنگیدن نیست و جنگ سودی ندارد، پس پیمان صلح بسته می‌شود. مانند صلح و سازش در جنگ هشت ساله ایران و عراق، و...

مفهوم صلح و سازش:

در جوامع امروزی که مملو از منازعات و درگیری‌های گسترده در سطوح ملی و فراملی است، صلح و آشتی و ترویج و آموزش فرهنگ آن، گمشده‌ای است که باید آن را در اعماق تار و پود آیین، رسوم و فرهنگ آن جامعه با بهره‌گیری از فرایند نظام آموزشی و تربیتی جستجو کرد. در این میان دانش صلح و سازش به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های دانش حقوق در نظام آموزشی ایران است، که بیشترین اقتباس را از کتاب آسمانی و سنت نبوی گرفته است. بنابراین، در بطن هر جامعه‌ای توجه ویژه و اساسی به مفاهیم داوری در اجرای ایجاد صلح و سازش و اصلاح ذات البین بیان شده است. برای این اساس با توجه به تأکید آموزه‌های دینی بر صلح و سازش و جایگاه بی‌بدیل اشخاص و گروه‌های معتمد در ایجاد آن در فرهنگ ایرانی و هم‌چنین و با نظر به سیاست‌های سند تحول قوه قضاییه مبنی بر ارتقای مشارکت مردم در حل و فصل اختلافات با استناد به مواد ۲۶ و ۲۷ دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه مصوب سال ۹۸ و تبصره ماده ۸ اساسنامه ستاد ملی صبر، چگونگی مشارکت مردم و نهادهای مردمی در حل و فصل اختلافات قید شده است.

صلح و سازش از منظر کلام آسمانی

خداوند متعال در کتاب آسمانی خود در مورد صلح و سازش می‌فرماید: «أَنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰). درحقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید



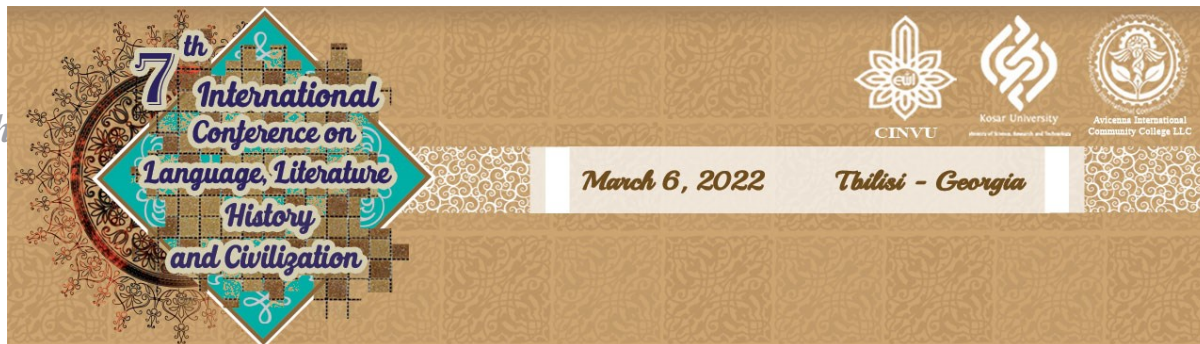
و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید! (خرمدل، ۱۳۹۳: ۱۰۹۵) «از دیدگاه قرآن، صلح، خود، ارزش و هدف است، و در پذیرش آن کافی است که پیامد خطرناک و فریبی به دنبال نداشته باشد. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست. خود صلح، مصلحت است» (ابراهیمی، ۱۳۹۶). براین اساس با نگاهی در متون دینی ادیان الهی و آیین و مکاتب بشری غالباً بر اهمیت موضوع و جایگاه برقراری صلح و سازش بین انسان‌ها تأکید فراوانی شده، و هم‌چنین به منظور ایجاد صفا و صمیمیت و حصول آرامش، آسایش و سعادت بخشی در زندگی بشری و بدون داشتن هیچ‌گونه کینه، کدورت و تنش بین آن است. از آنجایی که همراهی و همدلی، پایه و اساس جامعه بشری و مایه رشد و شکوفای آن است. خداوند متعال در کتاب آسمانی خود در مورد صلح و سازش می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» (حجرات: ۹). و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید! بنابراین جامعه پرتنش که افراد آن به جای همدلی، در پی تخریب یکدیگر باشند، راه به رستگاری و بهروزی نخواهد برد.

صلح از منظر دین اسلام:

اسلام دین صلح و صفاست و خود نام اسلام به معنای «سلامتی و آرامش» است. با توجه به این که در فرهنگ قرآن کریم انسان‌ها همه از یک خانواده هستند و باید با همدیگر صلح داشته باشند، انسان را یاد این شعر زیبای سعدی می‌اندازه، که می‌گوید:

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی (یوسفی، ۱۳۷۴، ۶۶).

از این رو، صلح همواره در معرض خطر قرار داشته و دارد و به همین دلیل انسان‌ها باید در حفظ آن کوشا باشند. انسان با دوستی با دیگران، انس و الفت به دست می‌آورد و از تنهایی بیرون آمده و شاد با نشاط می‌شود. صلح در اسلام ریشه دارد و اسلام بدون صلح بی معنی است. منظور از صلح در اسلام، صلح و سازشی که عدالت و امنیت عمومی پایدار برای مردم روی کره زمین، به ارمغان آورد. قرآن کریم صلح و دوستی را مایه آرامش و امنیت می‌داند و خواستار برقراری آن توسط انسان‌ها، بخصوص مسلمانان است. خداوند انسان‌ها را قبل از جنگ با دشمنان، به صلح و سازش با آنان فرا می‌خواند. ایجاد صلح و دوستی بین افراد باعث جلب رحمت الهی می‌شود. صلح ابتدا باید از فرد شروع شده سپس در سطح وسیع گسترش یابد. اسلام به صلح و دوستی با سایر ملل‌ها تأکید مضاعف داشته و خواستار افزایش ارتباط و دوستی با آن‌ها است. با توجه به این که، اسلام آخرین و جامع‌ترین دین الهی است و به حکم غنای ذاتی و مطابقت با فطرت بشری و قدرت اقتناع و تغذیه اندیشه‌ها و ویژگی عقلانی بودن این دین، صلح و سازش میان انسان‌ها مطلوب، و استقرار آن هدفی متعالی است، صلح در اسلام به پشتوانه‌ای از صداقت، احترام عمیق به حقوق واقعی انسان‌ها و علاقه و توجه بسیار به حفظ جان و مال و آبروی و آزادی تفکر و انتخاب آگاهانه انسان متکی است.



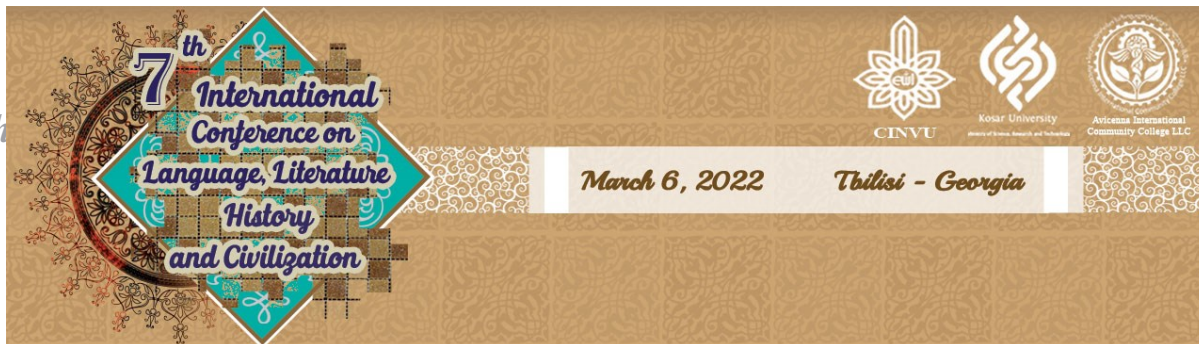
جایگاه صلح و سازش:

الف: صلح و سازش در نظام خانوادگی

خانواده از آن دسته نهادهای اجتماعی است که انسان از آغاز زندگی خود همواره آن را شناخته و با آن سر و کار داشته است. انسان می‌تواند در طول عمر پر از فراز و نشیب زندگی خود با بسیاری چیزها همدم و مونس گردد، مدتی با آن همراه شود و پس از مدتی دیگر آن‌ها را رها کند، اما خانواده از معدود پدیده‌های است که انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند بدون آن ادامه حیات برایش میسر گردد. (مجیدی، ۱۴۰۰: ۳). بنابراین اسلام با توجه به روح و روان انسانی می‌کوشد که بذر صلح و سازش را در نهاد خانواده نهادینه نماید و ریشه محبت و مودت را در آن محکم و استوار سازد. زیرا همه این‌ها به مثابه حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیر می‌باشند که در بین آنها اتحاد و همبستگی ناگسستنی وجود دارد.

از اینرو اسلام نخستین رابطه‌ای خانوادگی را بصورت واضح و روشن به تصویر می‌کشاند. از آنجایی که اسلام خانه را محیطی مناسب و آماده برای تشکیل خانواده و تربیت فرزندان می‌داند، پس خانه و خانواده شرایط مناسبی برای تربیت و پرورش صلح و دوستی به حساب می‌آید، از دیدگاه راجرز، خانواده چنین توصیف شده است: «خانواده، نظامی نیمه بسته است که نقش ارتباطات داخلی را ایفا می‌کند» مرداک، نیز در تعریف خانواده می‌نویسد: «خانواده یک گروه اجتماعی است که اعضای آن به وسیله دودمان، ازدواج یا فرزندخواندگی با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و نیز کسانی که در زندگی با هم از تشریک مساعی در تأمین درآمد، اقتصاد زندگی و نگهداری از فرزندان برخوردار هستند» (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۷). بنابراین «خانواده شامل معنی حمایت، نصرت وجود و روابط تفاهم و همکاری مبنی بر اساس نژاد، خون، نسبی، سببی و اوضاع است» (الزحیلی، ۱۳۹۰: ۲۹). خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم، ۲۱) (معنی، و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هریک را شیفته و دلباخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه‌ی شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید، و پیوند زندگی انسان‌ها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد! پس می‌توان بیان کرد، دین مبین اسلام برای حیات فردی و اجتماعی انسان، راهکارهای اخلاقی ارائه داده که پشتوانه آن نظام حقوقی می‌باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) می‌فرماید: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» برانگیخته شدم تا اخلاق حسنه را کامل نمایم (ظاهری، بی تا: ۵۰).

براین اساس «اخلاق مداری با شئون مختلف زندگی بشر، قرین و همزاد است به گونه‌ای که هرچند از تعالیم دین مبین اسلام نمی‌توان به قطع و یقین، اتحاد یا استقلال قواعد اخلاقی و حقوقی را تعیین نمود، اما وجود رابطه‌ی اصولی میان حقوق و اخلاق در اسلام، امری اجتناب ناپذیر است که توسط بسیاری از صاحب نظران علم حقوق بدان اشاره شده است» (همان، ۱۴۰۰: ۳).



ب: صلح و سازش در اجتماع انسانی

مادامی که در اجتماع امروزی، امنیت و آرامش عمومی عملی نشود، صلح و سازش بر قرار شدنی نیست. اسلام عوامل امنیت و آرامش فرد را در زندگی اجتماعی در گروی صلح و سازش اجتماعی قلمداد می کند. صلح و سازش در جامعه خود نگهدارندهی امنیت اجتماعی افراد است. فرد و جامعه از نظر اسلام دشمن و ضد همدیگر نیستند، بلکه آنها جسم و احدی در دو کالبد مختلف هستند، از دیدگاه اسلام افراد و اجتماع لازم و ملزوم هم دیگرند. هنگامی که این ایده به واقعیت رسید، از اینرو می توان بیان کرد که امنیت و صلح هر شخص، بدون کوچکترین تضاد و تعارضی همان امنیت و صلح جامعه است.

بنابراین هر جامعهی، هنگامی می تواند به امنیت و آرامش پایدار دست یابد که تک تک افراد آن جامعه در سایه صلح و سازش، زندگی مسالمت آمیزی با هم داشته باشند، و این امر تحقق پیدا نمی کند مگر این که آن افراد به رعایت اصول اخلاقی و قوانین موضوعه آن جامعه پایبند باشند.

ج: صلح و سازش در روابط بین المللی

خداوند در قرآن می فرماید: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا* (حجرات: ۱۳) ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکرهی جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد).

بنابراین در ادوار گذشته اجتماعات انسانی تحت نفوذ تمایلات ملی و فراملی، زمینهی نژادی و عقاید دینی از یکدیگر جدا می زیستند. در بعضی موارد، همین عوامل همراه با منافع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اقوام و ملل را در برابر هم قرار می داد و موجب پیدایش جنگ و ستیز میان آنها می شد.

مدتهاست که سران کشورهای مختلف از همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد صلح و سازش بین همدیگر صحبت می کنند؛ منشور ملل متحد نیز از این اصل حمایت می نماید. اسلام نیز نه تنها اصل همزیستی مسالمت آمیز، توأم با صلح و دوستی را توصیه می کند بلکه از این امر پا فراتر نهاده و ایجاد دوستی و محبت با اقوام و ملل مختلف را تشویق می کند: *«لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا تَدْعُوا إِلَىٰ أَنْ تُقَاتِلُوهُمْ فِي الدِّينِ وَكَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»* (ممتحنه: ۸) خداوند شما را باز نمی دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

از این آیات قرآنی چنین استنباد می شود که اسلام به طور صریح به همزیستی مسالمت آمیز همراه با صلح و دوستی میان خانواده و جامعه و هم چنین ملل مختلف توصیه می کند و حسن ارتباط با دیگران را تشویق می نماید و این امر را مایه اتحاد و یکپارچگی بین تمامی انسانها می داند.

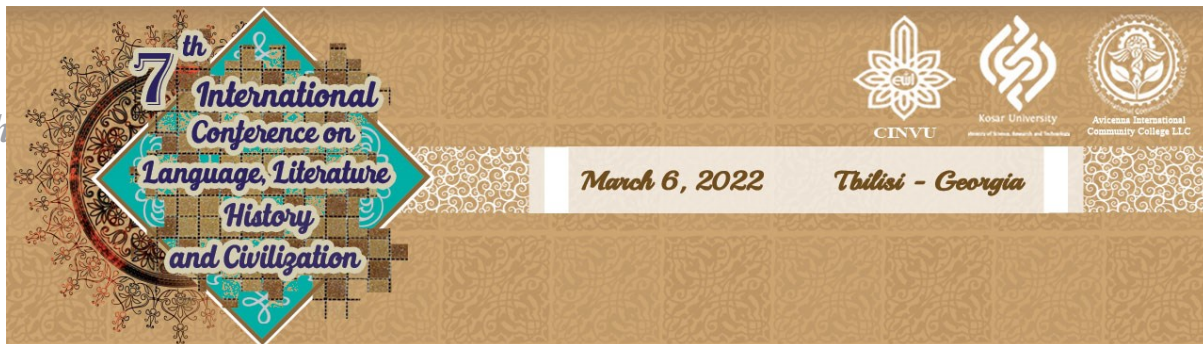


شرایط ایجاد صلح و سازش:

در هنگام صلح و سازش، باید به آداب و رسوم و فرهنگ مناطق مختلف و میزان تعهدات عملی هر منطقه توجه اساسی شود و بومی سازی صلح و سازش مد نظر جدی قرار گیرد، از این نظر که مردم هر منطقه چقدر به تعهدات خود پایبندند، و التزام عملی دارند، صلح و سازش را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد و پشتوانه و عدم پشتوانه اخلاقی را روشن می نماید. بنابر این صلح و سازش باید بر حسب انشاء، به نحوی تنظیم گردد که اولاً ضمانت اجرایی داشته، ثانیاً روشن و بدون ابهام باشد که منجر به دعوی مجدد نگردد. داوری که در قانون آیین دادرسی مدنی مطرح گردیده است. می تواند زمینه صلح و سازش باشد و بعضاً نیز مبتنی بر سازش باشد. که خود صورت شکلی دارد. در قانون مدنی عقد صلح داریم که ماهیت ماهوی دارد و در آن صلح اولیه (قبل از درگیری و نزاع) یا این که در مقام منازعات که دعوا صورت گرفته و اختلافی حاصل شده و بین طرفین نزاع، عقدی منعقد می گردد به نام عقد صلح، و آنان حقوقی نیز نسبت به هم رعایت و قبول می کنند. و گاهی عقد صلح بعد از اختلاف و نزاع صورت می گیرد که در قالب گزارش اصلاحی صورت می گیرد برای جلوگیری از ایجاد نزاع و درگیری در آینده و یا بعد از ایجاد آن، نوعی سازشی که در قانون آیین دادرسی مدنی مطرح است و به صورت شکلی (کیفیت انجام سازش) می باشد، به کار گرفته می شود.

اهداف برقراری صلح و سازش:

صلح و سازش و اهمیت جایگاه آن در اسلام از ژرفای عمیق فرهنگ و معارف اسلامی نشأت گرفته و اعتبار و ارزشی که اسلام به حق حیات بشری می نهد و اهمیتی که به حفظ و صیانت از این حق می ورزد متکی است. بنابر این اهدافی که اسلام از برقراری صلح و سازش به دست می آورد، ارزشمند، و بشردوستانه است، البته ممکن است کسی چنین بیندیشد و بگوید: صلح و همزیستی مسالمت آمیز، خود دارای ارزش و اعتبار است، و برقراری صلح و سازش، هدفی متعالی و انسانی است، پس سخن گفتن از اهداف خیرخواهانه و بشردوستانه برای برقراری صلح و سازش درست به نظر نمی رسد زیرا برقراری صلح و سازش عین خیرخواهی و انسان دوستی است، اما اگر آگاهانه بیندیشیم، در خواهیم یافت که هر چند صلح می تواند یک آرمان و هدف والایی محسوب گردد، ولی بی گمان هدف غایی نیست، چون استقرار صلح از آن جهت نزد صلح طلبان مطلوب و ارزشمند است که در زمینه تحقق اهداف و آرزوهای آنان بستر سازی شود. اهداف و آرزوهای که دستیابی به آن، با اختلاف و نزاع و روابط خصمانه غیر ممکن است. از آنجایی که این اهداف نزد همگان یکسان نیست، پس هدف های دیگری مدنظرشان است و در این میان تفاوت اهداف کسانی که که مرگ را پایان زندگی می دانند و اعتقادی به آخرت ندارند با اهداف آنانی که دنیا را کشتزار آخرت می دانند، بسی عمیق تر است. در اسلام صلح و سازش هدفی فرعی است نه اصلی، و از آن باید برای تحقق اهداف والاتر سود جست.



نکات حقوقی:

معنای لنوی و حقوقی «دعوا» چیست؟

در فرهنگ فشرده سخن، حسن انوری، واژه دعوا در معانی مختلفی هم چون ادعا کردن، خواستن، نزاع و دادخواهی (انوری، ۱۳۸۲: ۱۰۳۷) به کار رفته است. از حیث حقوقی نیز تعاریف مختلفی برای این اصطلاح از سوی حقوقدانان ارائه شده است که با معنای لفظی آن قرابت دارد. طبق تعریفی که دکتر عبدالله شمس، یکی از اساتید برجسته حقوق، در جلد نخست کتاب خود تحت عنوان آیین دادرسی مدنی ارائه نموده است، دعوی در معنای حقوقی عبارت است از توانایی قانونی که براساس آن مدعی حق ترضیع یا انکار شده می تواند به مراجع ذی صلاح مراجعه نموده و وارد بودن یا نبودن این ادعا را در معرض قضاوت بگذارد و از این مراجع ذی صلاح ترتب آثار قانونی مربوطه را درخواست نماید. طرف مقابل نیز می تواند با آن مقابله نماید و برای وی این توانایی مقابله به معنای «دعوا» می باشد. بنابراین، دعوا زمانی می تواند ایجاد شود که اولاً حق قانونی و مشروع، به صورت ادعایی وجود داشته باشد، ثانیاً این حق قانونی و مشروع در عمل یا در ادعا مورد انکار یا تجاوز واقع شده باشد. در صورت وجود این دو قید، مدعی حق می تواند برای احقاق حق ترضیع شده خود اقدام نماید.

شکایت کیفری بهتر است یا حقوقی؟

در مورد تفاوت بین دعاوی حقوقی و کیفری، یکی از سوالاتی که بسیار پرسیده می شود این است که شکایت کیفری بهتر است یا حقوقی؟ نکته ای که باید به آن توجه کنید این است که بدانید شکایتی که قصد مطرح کردن آن را دارید حقوقی است یا کیفری؟ از آنجایی که مراجع متعدد دادگستری هر کدام عهده دار رسیدگی به یک سری امور و دعاوی مشخص هستند شکایتی که در دادگاه کیفری مطرح می شود نمی تواند در دادگاه حقوقی مطرح شود. هم چنین هر کدام از این مراجع، آیین دادرسی مخصوص به خود را دارند یعنی برای اقامه دعوی در هر یک از این دادگاه ها باید تشریفات مخصوص به همان مرجع را طی کرد تا دادگاه بتواند به موضوع دعوی رسیدگی کند. به عبارت دیگر هر کدام از این شکایت ها شعبه دادرسی و دادگاه مخصوص خودشان را دارند که شما باید برای طرح شکایت به آن ها مراجعه کنید. برای شناخت این که یک دعوا حقوقی است یا کیفری، یک راه حل ساده این است که دعوا زمانی کیفری است که کاری که طرف مقابل انجام می دهد و باعث ضرر و زیان شما شده در قانون جرم محسوب شود و شما با شکایت کردن، به دنبال کیفر شدن و مجازات متهم باشید. اما دعاوی حقوقی تنها اختلافی است که هدف شما از پیگیری آن، معمولاً مجازات طرف مقابل نیست بلکه می خواهید به حق و حقوق خود یا ارث و میراث یا نفقه تان برسید یا اینکه خسارتی را که به شما وارد شده است بگیریید.



شکایت کیفری چیست؟

شکایت کیفری مربوط به جرایم کیفری می‌باشد یعنی عملی که قانونگذار برای مرتکب آن مجازات تعیین می‌کند. برای رسیدگی به آن، شکایت کیفری را باید ابتداءً به مرجعی بنام دادسرا برد و بعد از انجام تحقیقات در کلانتری و دادسرا، جهت رسیدگی به دادگاه کیفری فرستاده می‌شود. شکایت کیفری را بدون استفاده از وکیل هم می‌توان در دادگستری مطرح کرد و برای مطرح کردن آن (ازهرنوعی که باشد) فقط یک تمبر لازم است که در دادگستری بر روی آن زده می‌شود. برای دعوت کردن طرف شکایت کیفری (متهم) به دادگاه ورقه‌ای بنام احضاریه برای او فرستاده می‌شود و اگر متهم (مشتکی عنه) به احضاریه توجه نکند و در وقت تعیین شده خود را به مرجع قضایی معرفی نکند، او را جلب و به اجبار به دادگستری می‌برند. پرونده کیفری حتی با پس گرفتن شکایت از طرف شاکی هم بسته نمی‌شوند (مثل شکایت راجع به قتل، زنا، رشوه).

شکایت حقوقی چیست؟

برای شکایت حقوقی یا همان دعوای حقوقی دادگاه مجازاتی در نظر نمی‌گیرد و فقط مرتکب عمل را به دادن حقوق قانونی دیگران یا انجام تکالیفش ملزم می‌کند. این شکایت حتماً باید در ورقه مخصوصی به نام دادخواست نوشته شود و گرنه به آن رسیدگی نمی‌شود (ورقه دادخواست در داخل دادگستری‌ها قابل دسترسی می‌باشند) و سپس دادخواست حقوقی باید مستقیماً به دادگاه برده شود. اکثر شکایت‌های حقوقی باید توسط وکیل دادگستری مطرح شود. برای دعوت کردن طرف شکایت حقوقی (خواننده) از ورقه‌ای بنام اخطاریه استفاده می‌شود و اگر خواننده به موقع حاضر نشود، منتظر او نمی‌مانند و ممکن است رأی را به نفع خواهان صادر کنند.

تفاوت دادخواست با شکوائیه در چیست؟

شکایت کیفری یا همان دعوای کیفری ابتدا در دادسرا مطرح می‌شود و بعد از تحقیقات در کلانتری (یا آگاهی) و دادسرا به دادگاه کیفری فرستاده می‌شود. به شخصی که شکایت کیفری می‌کند شاکی و طرف مقابل او متهم گفته می‌شود. متن شکایت شکوائیه نامیده می‌شود که در هر برگه‌ای می‌توان نوشت. پس اولین قدم برای ثبت شکایت کیفری مراجعه به دادگاه کیفری و دریافت فرم شکوائیه است. شکوائیه، ورقه چاپی است که مواردی از قبیل نام شاکی، آدرس و موضوع دعوی در آن نوشته شده است که باید توسط شاکی تکمیل شود. در مقابل، دعوای حقوقی مستقیماً در دادگاه حقوقی مطرح می‌شود و شخصی که دعوا را طرح می‌کند خواهان و طرف مقابل او خواننده نامیده می‌شود. در بسیاری از مواد قانونی دادخواست به معنی برگه دادخواست استفاده می‌شود که همان برگه‌ای است که شخص به وسیله آن طرح شکایت حقوقی یا همان دادخواهی خود را به دادگاه ارائه می‌کند. متن خواسته باید در برگه مخصوصی که دادخواست نام دارد نوشته شود. همانطور که برای اقامه یک دعوای حقوقی باید دادخواست داد برای ثبت دعوای کیفری نیز باید شکوائیه تنظیم کرد.



مهم ترین تفاوت بین دعاوی حقوقی و کیفری:

الف: تفاوت بین دعاوی حقوقی و کیفری در نحوه طرح دعوی:

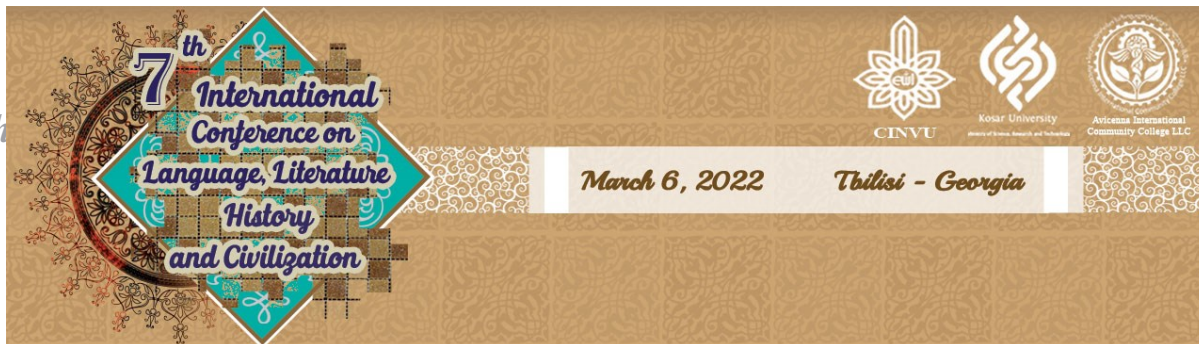
یکی از مهم ترین وجوه افتراق دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری، نحوه طرح این دعاوی است. اقامه دعاوی حقوقی نیازمند تنظیم و تقدیم دادخواست و در برخی از موارد قانونی، نیازمند تنظیم و تقدیم درخواست می باشد اما طرح دعوی کیفری مستلزم تنظیم شکوائیه است. بنابراین، نمی توان اموری را که فاقد جنبه کیفری است، از طریق طرح شکایت مورد پیگیری قرار داد. هم چنین اقامه این دعاوی بدون پرداخت هزینه دادرسی امکان پذیر نیست؛ با این تفاوت که هزینه دادرسی در تمامی دعاوی کیفری یکسان و برابر بوده اما در دعاوی حقوقی این هزینه براساس بهای خواسته متغیر می باشد. بنابراین، به میزانی که بهای خواسته افزایش یابد، هزینه دادرسی نیز افزایش خواهد یافت. البته در صورتی که خواهان دعاوی حقوقی توانایی پرداخت این هزینه را نداشته باشد، می تواند در ابتدا با تقدیم دادخواست اعسار بدون پرداخت این هزینه در مراحل ابتدایی، دعاوی حقوقی خود را طرح نماید. به طرفین دعاوی حقوقی، «خواهان» و «خوانده» و به طرفین دعاوی کیفری، «شاکی» و «مشتکی عنه» گفته می شود.

ب: تفاوت بین دعاوی حقوقی و کیفری در مرجع صالح به رسیدگی:

یکی دیگر از وجوه تمایز بسیار مهم میان دعاوی حقوقی و کیفری، مرجع قضایی صالح برای رسیدگی به هر یک از آن ها می باشد. مرجع صالح برای طرح شکایت دادرسی می باشد. البته این شکایات ممکن است در نزد ضابطان دادگستری (هم چون افسران و درجه داران نیروی انتظامی) نیز صورت گیرد ولی با این حال باید آن ها نیز پس از ثبت شکایت آن را به مقامات قضایی ارجاع دهند. پس از انجام تحقیقات مقدماتی در خصوص پرونده، حسب این که موضوع شکایت چه باشد، پرونده کیفری با صدور قرار جلب به دادرسی به دادگاه های کیفری ارجاع داده می شود تا پس از انجام بررسی های لازم حکم قانونی صادر شود. این در حالی است که در دعاوی حقوقی مراجع قضایی حقوقی صلاحیت رسیدگی به دعا را دارند و اساساً نهاد دادرسی در این مراجع وجود ندارد. از حیث صلاحیت محلی نیز در دعاوی حقوقی قاعده آن است که دادگاه محل اقامت خوانده صلاحیت رسیدگی دارد اما در دعاوی کیفری شکوائیه باید در دادرسی محل وقوع جرم تنظیم گردد.

ج: تفاوت بین دعاوی حقوقی و کیفری در اسباب طرح دعوی:

تمایز مهم دیگری که میان دعاوی حقوقی و کیفری وجود دارد، به سبب طرح هر یک از این دعاوی باز می گردد. بدین معنا که دعاوی کیفری که با تنظیم شکایت نامه باید طرح شود، برای موقعیتی است که موضوع جنبه کیفری دارد. به عبارت بهتر، در صورتی که شخصی ادعا داشته باشد حقی از وی تضییع شده و تضییع این حق با رفتاری صورت گرفته باشد که قانون گذار آن را جرم انگاری کرده است، شخص مدعی باید با طرح دعاوی کیفری در راستای احقاق حق خود گام بردارد. مقصود از جرم نیز رفتاری است که قانون گذار در قانون مجازات اسلامی یا قوانین دیگر برای آن مجازات در نظر گرفته است. حال اگر تضییع حق با رفتاری صورت گرفته باشد که قانون گذار آن را جرم انگاری نکرده است، تنها راه موجود برای احقاق حق طرح دعاوی حقوقی از طریق تنظیم دادخواست خواهد بود. در واقع امکان دارد که شخصی با



رفتار خود حق دیگری را مورد تعرض قرار دهد اما این رفتار عنوان مجرمانه نداشته باشد. در این حالت طرح دعوی حقوقی تنها راهی است که صاحب حق پیش روی خود دارد.

د: تفاوت در نتیجه و اثر مترتب بر طرح دعاوی حقوقی و کیفری:

تفاوتی که بین دعاوی حقوقی و کیفری وجود دارد، نتیجه و اثر مترتب بر هر یک از این دعاوی می باشد. همان طور که ذکر شد، طرح دعاوی کیفری زمانی محمل قانونی دارد که رفتار انجام شده که به تضییع حقوق دیگری انجامیده است، دارای عنوان مجرمانه باشد؛ یعنی قانون گذار آن را جرم انگاری نموده و برای آن مجازات در نظر گرفته باشد. مهم ترین اثر مترتب بر طرح دعاوی کیفری آن است که در صورت صدور حکم محکومیت، شخص محکوم علاوه بر اینکه ملزم می گردد آسیب وارده بر طرف مقابل را جبران نماید، به تحمل مجازات قانونی نیز محکوم می شود. این در حالی است که در دعاوی حقوقی، نمی توان از دادرس انتظار صدور حکم مجازات شخص محکوم را داشت زیرا اساساً نه وی صلاحیت صدور چنین حکمی را دارد و نه آن که رفتار ارتکاب یافته جنبه مجرمانه دارد که منجر به صدور حکم مجازات برای محکوم شود. در این دعاوی ضمانت اجرای قانونی حسب مورد و با توجه به نوع دعوا متفاوت از دعاوی کیفری است. با این حال ممکن است پرونده کیفری در مسیری قرار گیرد که برخی از اصحاب دعوا سعی داشته باشند بخاطر منافع خود، امر کیفری را به امر حقوقی بدل نمایند. در این موارد باید توجه داشت که تبدیل امر کیفری به امر حقوقی موجب می شود که بخش مهمی از ضمانت اجرا در احقاق حق از بین برود و در عمل موجب تحمیل ضرر و زیان بر طرف مقابل گردد.

موضوعات واجد دو جنبه حقوقی و کیفری:

چنان که مهم ترین تمایزهای میان دعاوی حقوقی و کیفری مورد اشاره قرار گرفت، اشاره به این نکته نیز ضروری است که برخی از موضوعات فقط حقوقی، برخی دیگر صرفاً کیفری و برخی نیز هم حقوقی و هم کیفری می باشند. در دو گروه نخست (یعنی دعاوی صرفاً حقوقی و یا دعاوی صرفاً کیفری)، فقط یک راه برای احقاق حق وجود دارد اما در موضوعاتی که دارای هر دو جنبه می باشند، شخصی که ادعا دارد حقی از وی ضایع شده است می تواند هر یک از دو روش فوق الذکر (حقوقی یا کیفری) را برای احقاق حق خود به کار گیرد. یکی از بارزترین موضوعاتی که دارای دو وجه کیفری و حقوقی می باشد و برای پیگیری آن می توان از هر دو روش بهره جست، صدور چک بلامحل است. صدور چک بلامحل جرم است؛ از این رو دارنده چک بلامحل هم می تواند ضمن تنظیم شکوائیه با مطالبه ی وجه چک و ضرر و زیان خود در دادگاه کیفری در پی وصول مبلغ چک خود برآید و هم می تواند با تنظیم دادخواست حقوقی به این هدف برسد. همان طور که پیش تر نیز ذکر شد، در صورت طرح دعاوی کیفری صادرکننده چک علاوه بر الزام به پرداخت مبلغ چک، با مجازات قانونی صدور چک بلامحل نیز مواجه خواهد شد ولی در صورت طرح دعاوی حقوقی حکم صادره صرفاً مشتمل بر الزام به پرداخت مبلغ چک و هم چنین خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود. با توجه به این که پیگیری موضوع دعوا براساس هر یک از روش های حقوقی و کیفری دارای مزایا و معایب خاصی است، تعیین دقیق مسیر حقوقی برای احقاق صحیح حق در این قبیل موضوعات اهمیت مضاعفی پیدا می کند.



نتیجه گیری:

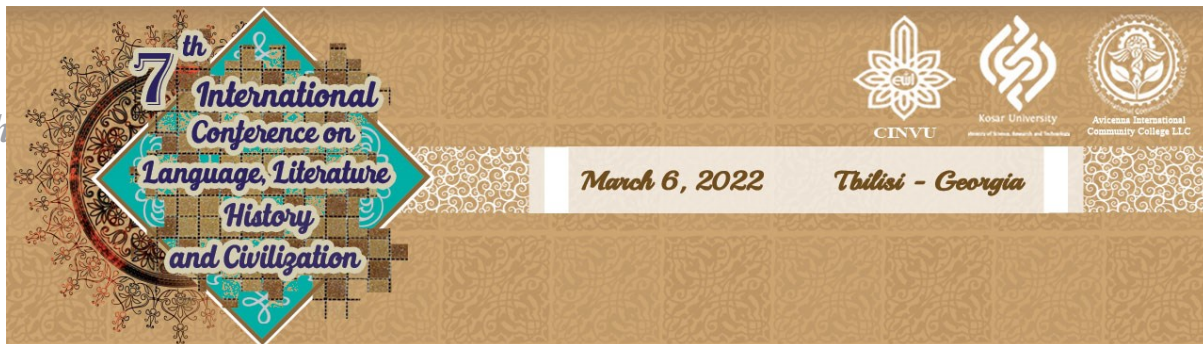
صلح یعنی همزیستی مسالمت آمیز، سازش عادلانه و از بین بردن نفرت و دشمنی؛ دوستی به معنای همنشینی، مهر و محبت میان انسان‌هاست. صلح و دوستی و همدلی بین افراد جامعه، پرهیز از تفرقه و دشمنی است، که خواسته اسلام و تمامی مکاتب بشری بوده و هست و مایه وحدت جامعه انسانی است، اسلام مسلمانان را موظف کرده که اختلاف و منازعات کوچک و بزرگ موجود در میان خود را برطرف نموده و به ایجاد صلح و سازش با هم پایبند باشند؛ صلح و سازش با دیگران یکی از راهکارهای اصول اخلاقی است که باعث مأنوس شدن انسان با دیگران و خروج از تنهایی، و هم‌چنین به زندگی انسانی شادی و نشاط می‌بخشد؛ صلح و سازش در اسلام یک فریضه دینی است که ارتباط ناگسستنی با سرشت انسان دارد، و به طور کلی روح و محتوای فرهنگ دینی ما بر پایه‌ی «ارتباط»، «صمیمیت»، «تعاون»، «همدردی» و «عاطفه» استوار است و جلوه‌های این فرهنگ بالنده نیز در دستورالعمل‌های اخلاقی اسلام دیده می‌شود؛ اسلام به طور آشکار و صریح مسلمانان را به پذیرش صلح و سازش دعوت کرده و به آنان افزایش ارتباط و صمیمیت را توصیه می‌کند؛ خداوند صلح را بر جنگ ارج نهاده و قبل از آن که مسلمانان را به جنگ با دشمنان فرا بخواند آن‌ها را به صلح و سازش فراخوانده است؛ اسلام مسلمانان را برادران دینی هم می‌داند و افراد غیر مسلمان را به عنوان هم‌نوع مسلمین دانسته و صلح را تنها مخصوص مسلمانان نمی‌داند بلکه در مورد غیر مسلمانانی که هیچ ظلمی در حق مؤمنین روا نداشته و در عهد خود پای بند هستند نیز جایز می‌داند؛ ایجاد صلح و دوستی میان مردم از ارزش‌های والایی برخوردار است، نتایج حاصله حاکی اینست، که در هنگام صلح و سازش، باید به آداب، و رسوم و فرهنگ مناطق مختلف و میزان تعهدات عملی هر منطقه، توجه اساسی شود و بومی سازی صلح و سازش مد نظر جدی قرار گیرد، از این نظر که مردم هر منطقه چقدر به تعهدات خود پایبندند، و التزام عملی دارند، صلح و سازش را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد و پشتمان و عدم پشتمان اخلاقی را روشن می‌نماید. براین اساس، صلح و سازش باید بر حسب انشاء، به نحوی تنظیم گردد که اولاً ضمانت اجرایی داشته، ثانیاً روشن و بدون ابهام باشد که منجر به دعوی مجدد نگردد. بنابراین، مراجع ذیصلاح قضایی می‌توانند با توجه به راهکارهای اصولی، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌سازی عمومی را از طریق جلب مشارکت‌های مردمی در تشکیل و تقویت شورای صلح و سازش در جهت مختمه کردن پرونده‌ها قضایی ایفای نقش نمایند.



پیشنهادها:

در راستای نتایج این پژوهش؛ پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- در فرایند قضایی موفق، راهکارهای برقراری ارتباط مؤثر که باعث سازگاری مردم در جامعه می‌شود، شامل تشویق مثبت (حمایت، پذیرش و قدردانی) و تعامل مثبت (مهارت‌های ارتباطی، حل تعارض و ارتباط سازنده) می‌باشد از طریق تدوین در برنامه‌ی درسی مدارس و دانشگاه‌ها، و هم‌چنین از طریق جرائد و مجلات و رسانه‌های جمعی و تربیون‌های نماز جمعه و مساجد محلات، جهت تثبیت آن در میان جامعه، اطلاع‌رسانی دقیق، و شفاف‌سازی شود. تا به عنوان مبنای اساسی خانواده‌ها با توجه به معیارهای اصولی اخلاقی دین مبین اسلام در جامعه قلمداد گردد.
- ۲- با توجه به این که شورای صلح و سازش یک نهاد تازه تأسیس و نوپا می‌باشد. جهت آگاهی بخشی صلح‌یاران، دایر نمودن کلاس‌های تقویتی در زمینه مسائل حقوقی جهت دانش‌افزایی آنان از اهم واجبات است.



منابع:

قرآن کریم.

- ابراهیمی، محسن، (۱۳۹۶)، صلح، سازش از منظر کلام آسمانی و روایی، دومین همایش بین المللی افق‌های نو.
- انوری، حسن، (۱۳۸۲)، فرهنگ فشرده سخن، تهران: ج ۱، سخن اول.
- جمشیدی، علیرضا، (۱۳۹۰)، سیاست جنایی مشارکتی، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- خرمدل، مصطفی، (۱۳۹۳). تفسیر نور. تهران: نشر احسان، چاپ دهم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق) مفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، چاپ اول.
- الزحلی، الوهبه. (۱۳۹۰). فقه خانواده در جهان اسلام معاصر. ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان.
- صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، (۱۳۸۹)، مختصر حقوق خانواده، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- متین دفتری، احمد، (۱۳۷۸) آیین دادرسی مدنی و بازرگانی در علوم انسانی و مدیریت، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ج ۱.
- مجیدی، سید اشرف، (۱۴۰۰) تاثیر روابط عاطفی زوجین بر تربیت فرزندان از منظر قانون الهی و قانون مدنی ایران، تهران: پنجمین کنفرانس بین المللی علوم اسلامی، پژوهش‌های دینی و حقوق.
- محمودیان، حسین، همکاران. (۱۳۸۷). دانش خانواده. تهران: انتشارات سمت.
- موری، الهیار، (۱۳۸۸)، استقلال و بی طرفی داور، تهران: مرکز منطقه‌ای داوری تهران.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۴)، تصحیح گلستان سعدی، تهران: انتشارات خوارزمی، هفتم.
- نیکبخت، حمیدرضا، (۱۳۹۰)، داوری تجاری بین‌المللی - آیین داوری، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول.